

توزیع رایگان | شماره ۴۲ ام
سال ششم | آبان ۱۳۹۹



۴۲ T A H R I R

سگ زرد برادر شغال

می‌تراود مهتاب
برخواب رفته | دکتر مشاور
قمارخانه | تاریخ لرزان



نشریه

ماهنامه دانشجویی تحریر | دانشگاه فرهنگیان | سال ششم | شماره چهل و دوم | آبان ۹۹ | توزیع رایگان
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اصفهان

مدیر مسئول: امیر عباس آقابابایی | سردبیر: امیرحسین زارعی | همکاری شورای سردبیری
| دبیر واحد سیاسی: صادق صرفی | دبیر واحد فرهنگی: ایمان آخوندی | دبیر واحد دانشجویی: سجاد حیدری
| طراح جلد و صفحه آرایی: علی وصالی محمود | روابط عمومی و فضای مجازی: صابر قاسمی
| کارگروه رسانه: مهران سرفراز | ویراستاران: حسین محمد قاسمی، الهه یآوری و نسرين ابراهيمی

هیئت تحریریه: صادق صرفی | امیرمحمد جعفری | امیرحسین زارعی | محمد حقیقی | مهدی اسماعیلی |
مهران سرفراز | مهدی اسماعیلی | مائده دارابی | راضیه سمیعی | مهدی دریاییگی | فاطمه احمدی |
سیده زهرا نوربخش | علی حقانی | مهدیه یآوری | یوسف احمدپور | نسرين ابراهيمی

چند نکته:

- ۱- تحریر رویکردی فراجنبی داشته و از مطالب همه دانشجویان عزیز در سطح کشور استقبال می کند.
- ۲- مطالب ممکن است در جهت بهبود کیفی ویرایش شوند، اما سانسور به هیچ وجه در تحریر جایگاهی ندارد.
- ۳- نشریه ای که در دست دارید، با هزینه بیت المال تهیه شده است. لطفا پس از مطالعه، آن را در اختیار دوستان خود قرار دهید.
- ۴- تحریر آماده دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما عزیزان است.





فهرست مطالب

۱۲	صرف فعل صلح		سیاسی
	دانشجویی	۲-۱	سگ زرد برادر شغال
۱۲	تن های تنها	۳	داغ قره باغ
۱۳	ساعت بدون باتری		فرهنگی
۱۴	قمارخانه	۴	برخواب رفته
۱۵	در تویتر چه خبر	۶-۵	اینفلوئنسر
۱۶	تاریخ لرزان	۷	کدام فرهنگ؟
۱۶	تاثیر عشق در سبک زندگی	۸	دکتر مشاور
۱۸-۱۷	جنايات و مکافات	۱۰-۹	صلح یا تسلیم
۱۹	فردا ، شاید مبهم	۱۱	می تراود مهتاب

سخن بربر

به نام خالق خیر و شر
ضمن عرض سلام و احترام خدمت همه مخاطبان عزیز ماهنامه دانشجویی تحریر ثانیه هایی که هم اکنون، یک به یک از پس دیگری می گذرند را به جرئت و جدیت می توانم از حساس ترین دورانی به شمار آورم که در تاریخ معاصر ما وجود داشته است.
جهان پیرامون ما در حال تحول است. همه چیز در تکاپو است. سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ادبیات، هنر و مهم تر از همه آن ها، ارتباطات.
شرایطی که امروز قریب به یک سال است دنیای ما را فلج کرده، جدای همه تاثیراتی که بر ما گذارده است، نوع و شیوه ارتباط ما با یکدیگر را نیز تغییر داده است. چه در سطح فردی، چه اجتماعی و چه سیاسی. شرایطی به وجود آمد که ما را به میدان مبارزه و امتحان بکشاند تا ببیند انسان خردمند، تا چه حد می تواند از خرد و مغز تکامل یافته خود، و به مدد ابزار های اجتماعی، با این بحران جهانی مبارزه کند. اکنون که ما با شدیدترین و سخت ترین فاز شیوع این ویروس رو به رو هستیم، زمان آن است که ببینیم به قول معروف، "چند مرد حلاج" هستیم. امتحانی که حضور همه ما را می طلبد.
نقش خود را فراموش نکنیم. همه ما در قبال یک دیگر مسئول هستیم. مسئولیت از گردن هیچ کس ساقط نیست.
به نیابت از تیم ماهنامه دانشجویی تحریر، امیدوارم از شماره پیش رو که آخرین شماره از سال ششم فعالیت تحریر است لذت ببرید و آماده ورود به سال هفتم باشید!

برادر شغال سکارزرد

واحد سیاسی

صادق صرفی

انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا، در روز ۳ نوامبر مصادف با سیزده آبان ۹۹ (ش.ه) برگزار شد و دو نامزد جمهوری خواه و دموکرات انتخابات آمریکا، دونالد ترامپ و جو بایدن با یکدیگر رقابت کردند. علی الظاهر بر اساس اعلامیه خبرگزاری های آمریکایی جو بایدن، پیروز انتخابات است؛ اما آن چیزی که آمریکای امروز را به چالش کشیده، نپذیرفتن نتیجه انتخابات توسط رئیس جمهور وقت آمریکا ترامپ می باشد. وقتی از آمریکای رو به افول صحبت می کنیم عده ای به این عبارت می خندند و آمریکا را ابر قدرتی غیر قابل شکست می خوانند؛ ولی تاریخ فراموش نخواهد کرد؛ روزی که بنیان گذار بزرگ انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) به گورباچف - آخرین رئیس جمهور شوروی - نامه نوشت و به ایشان نابودی اتحاد جماهیر شوروی را گوشزد کرد؛ آن روز هم هیچ کس باور نمی کرد شوروی، ابر قدرت بلوک شرق، نابود شود و طبق فرمایشات حضرت امام اثری از آن جز در موزه ها ی تاریخی باقی نماند. (۱)

امروز نیز رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای افول آمریکا را بارها برای جهانیان بیان می کنند. ایشان در صحبت های چند روز اخیر خود فرمودند: «انصافاً رژیم آمریکا بشدت دچار انحطاط سیاسی و انحطاط مدنی و انحطاط اخلاقی است. این هم تحلیل نیست؛ این [مطلبی] که من می گویم، این جور نیست که حالا تحلیل باشد؛ این را خودشان می گویند؛ این حرف سخنگویان خودشان و نویسندگان خودشان و صاحبان فکر از داخل خود آمریکا است؛ آنها این حرف را می زنند.» (۲)

آمریکا آن کشوری که در فیلم های هالیوودی به جهان نشان می دهد- ابر قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی، کشوری قانون مدار و منظم، ناجی مردم جهان و... - نیست. آمریکای امروز همان آمریکای بدون روتوشی است که نامزدهای انتخاباتی در مناظرات خود به جهانیان نشان دادند. این دو نامزد تمام آمریکای خوشونت بار، نژادپرست و سلطه گر، همان شیطان بزرگ خودمان را به مردم جهان نشان دادند. رسانه های آمریکایی بعد از مناظره دو نامزد انتخاباتی ایالات متحده «آبروریزی آمریکا» را تیتراژ خبرگزاری های خود کردند. ترامپ و جو بایدن قبل از شروع انتخابات یا پایان شمارش آرا هر کدام خود را پیروز قطعی این رقابت می خواندند؛ نکته خنده دار این است که ترامپ خود مسئول برگزاری انتخابت است و از تقلب در انتخابات سخن می گوید. پس از مشخص شدن حداکثر آرای الکترال کسب شده توسط بایدن و اظهارات ترامپ در مورد تقلب در انتخابات، بی بی سی می گوید سخنان ترامپ در مورد تقلب در انتخابات بوی فتنه می دهد. به جرئت می توان نوشت در آینده ای نه چندان دور سقوط ابر قدرت پوشالی غرب را شاهد خواهیم بود.

۱- در اولین روز سال ۱۹۸۹ میلادی - ۱۱ دی ۱۳۶۷ (نامه معروف و تاریخی امام خمینی خطاب به میخائیل گورباچف)
۲- بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالروز ولادت پیامبر اعظم (ص) و امام صادق (ع) ۱۳/ ۰۸/ ۱۳۹۹

رهبر انقلاب اسلامی در باره تاثیر احزاب آمریکایی بر سیاست آمریکا می فرمایند: «در مورد آمریکا، سیاست ما یک سیاست حساب شده و مشخصی است و این سیاست، با رفت و آمد اشخاص تغییر پیدا نمی کند. حالا امروز انتخابات آمریکا است، بعضی ها همین طور [حرف می زنند] راجع به اینکه چه کسی بیاید، چه کسی نیاید، اگر این بیاید چه می شود، اگر آن بیاید چه می شود. خوب بله، ممکن است حوادثی اتفاق بیفتد، [اما] به ما ارتباطی نخواهد داشت؛ یعنی در سیاست ما هیچ تأثیری نمی گذارد؛ سیاست ما حساب شده است، مشخص است و رفت و آمد اشخاص در آن تأثیر ندارد.» (۳)

تأثیر انتخابات آمریکا روی اقتصاد، سیاست و معیشت ملت ایران به راستی چقدر است؟! دولت اصلاح طلب و شکست خورده در مناظرات با غرب، همواره تاکید به «تعامل با دنیا» داشته است؛ امیدوار به بازگشت دولت آمریکا به برجام است. تنها افتخار دولت یازدهم و دوازدهم، مذاکره با آمریکای دموکرات است. شکست در مذاکرات و بدعهدی به پیمان نامه برجام قبل از ترامپ توسط باراک اوباما، رییس جمهور دموکرات آمریکا، کلید خورد. آمریکای دموکرات همان آمریکای جمهوری خواه است؛ اندکی آرایش و پیرایش آن را زیبا تر و فریبنده تر کرده است. ملت ایران فراموش نخواهند کرد باراک اوباما کسی است که شدید ترین تحریم های ظالمانه تاریخ علیه ملت ایران را وضع کرد، همین رییس جمهور دموکرات، از گروه تروریستی داعش در خاورمیانه حمایت کرد و با حضور نظامیان خود در منطقه عامل قتل هزاران مرد و زن بی گناه افغانستانی و عراقی شد.

نامزد دموکرات انتخابات ایالات محده آمریکا، جو بایدن بارها در سخنرانی های تبلیغاتی خود ایرانیان را به ادامه تحریم های ظالمانه تهدید کرد. قطعاً این رئیس جمهور آینده به ظاهر خوب آمریکایی هرگز به فکر منفعت ملت ایران نیست. چاره تمام مشکلات اقتصادی و معیشتی در داخل کشور است. رهبر معظم انقلاب در این باره می فرمایند: «علاج را از بیرون خودمان نخواهیم؛ علاج در درون خود ما است، در داخل کشور است که یک قلم عمده اش هم افزایش تولید است که بارها روی آن من تکیه کرده ام. باید یک تلاش برنامه ریزی شده و سازمان یافته در زمینه اقتصاد انجام بگیرد» (۴). حال آن که قیمت مرغ و تخم مرغ و کره و لبنیات چه دخلی به آمریکا دارد؛ عدم مدیریت و نالایقی مسئولین اجرایی و دولت مردان ایرانی لطمه بزرگی به اقتصاد ایران وارد کرده است. واردات بی رویه کالاهای غیرضروری (حتی بیسکویت و چیپس) و صادرات کالای خام اقتصاد ایران را فلج کرده است و کارخانه های بزرگ ما را این چنین ورشکست کرده است. این ها چه ربطی به سیاست های آمریکا دارد؛ بلکه وضعیت کنونی نتیجه انتخابات سال ۹۶ ایران است؛ سیاست های غلط اقتصادی دولت از همان ابتدا، یعنی وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به آمریکا و اروپا اوضاع معیشتی مردم را تنگ کرده است. امروز دولت کاری می کند که بگوید ما به آمریکا وابسته ایم؛ مثلاً قیمت دلار را آگاهانه کاهش می دهد درحالی که این چنین نیست. روزنامه های اصلاحاتی از رای آوردن بایدن به رقص آمده اند و متفکران غرب گرا سوت زنان و کف زنان از نشستن یک رییس جمهور دموکرات بر مسند قدرت آمریکا خوشحالی می کنند؛ مگر دموکرات ها برای ایرانی ها چه کرده اند؛ به جز حيله، مکر و نیرنگ برای رسیدن به اهداف خود کاری به نفع ملت ایران نکرده اند. نظام آمریکا به فکر سلطه گری خویش و نابودی انقلاب اسلامی است؛ این از تمام دشمنی های آنان در این چهل سال (حزب جمهوری خواه یا دموکرات) پیدا است.

۳ و ۴ - بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالروز ولادت پیامبر اعظم (ص) و امام صادق (ع) ۱۳/۰۸/۱۳۹۹

کافقر دیر

امیر محمد جعفری

قره باغ منطقه ای کوهستانی در شرق ارمنستان و جنوب غربی جمهوری آذربایجان و در شمال غربی ایران می باشد. همچنین قره باغ بخشی از تقسیمات سیاسی ایران از دوره صفویه به این سو بوده که پس از عهدنامه گلستان به روسیه تزاری واگذار شد که البته حاکمیت آن از گذشته تا کنون باعث چالش های بسیاری شده است.

و اما چالش این روزهای قره باغ :

جنگ آذربایجان و ارمنستان بر سر ۴ هزار و ۴۰۰ کیلومتر مربع در منطقه قره باغ واقع در جنوب قفقاز آغاز شد. مواضع صریح دکتر علی اکبر ولایتی مشاور رهبر معظم انقلاب در امور بین الملل در رابطه با مناقشه منطقه قره باغ این چنین است: ظاهر داستان جنگ ارمنستان و جمهوری آذربایجان این است که، دو کشور بر سر یک مسئله قدیمی یعنی اختلاف روی مالکیت «قره باغ»، به جان هم افتاده اند. اما وقتی اخبار این جنگ را دقیق تر دنبال می کنیم می بینیم، طرف های دیگری نیز در این جنگ حضور یافته اند. مثل ترکیه و رژیم صهیونیستی که این مسئله، موضوع را پیچیده می کند. انگیزه و هدف اصلی این دو برای مداخله در این جنگ چیست؟

اول باید اشاره کرد به این که ما به یک سری میانی معقول و منطقی معتقدیم و یکی از آن میانی این است که ما به «تمامیت ارضی» همه کشورها احترام می گذاریم و این یکی از اصول منشور ملل متحد است و ما هم به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل به این اصل اصرار داریم، به ویژه آن که این دو کشور درگیر از همسایگان شمالی ما هستند. در این مورد خاک کشوری به دست کشور دیگری اشغال شده است. بخش هایی در جنوب جمهوری آذربایجان، حدود ۷ شهر، توسط ارمنستان اشغال شده است. در این مورد ۴ قطعه نامه در سازمان ملل تصویت شده که همه این ها الزام می کند ارامنه ای که این بخش ها از خاک آذربایجان را اشغال کرده اند آن جا را ترک کرده و به مرزهای بین المللی برگردند. بیش از ۱ میلیون آذری در پی اشغال این مناطق آواره شده اند و باید به زودی به خاک خود برگردند؛

مسئله بعدی آن است که راه حل این کار به هیچ وجه نظامی نیست، بلکه باید از طرق سیاسی حل شود. اما یکی از مهم ترین موضوعاتی که به شدت حائز اهمیت این است که در این سال ها تمامی مناقشه های سیاسی و نظامی در اطراف کشور عزیز ما بوده و به نوعی امنیت کشور ما را مورد تهدید قرار داده است. نا امنی در افغانستان، عراق، سوریه، و اما حالا پس از شکست داعش در عراق و سوریه، این منطقه قره باغ است که بهانه شده و در سیل قرار گرفته است. اما نزاع نظامی دو کشور ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه قره باغ و کشاندن پای منفعت طلبان غربی و رژیم فتنه انگیز صهیونیستی به این ماجرا آن هم در جهان امروز که می شود با مذاکرات سیاسی مسئله را حل و فصل کرد، جز ریختن خون انسان های مظلوم و سلب حق تصمیم گیری از مردم مظلوم قره باغ و نا امنی منطقه و کشور ایران که مورد شلیک به ظاهر غیر عمدی گاه و بی گاه گلوله و خمپاره این معرکه قرار گرفته، موضوع نگران کننده ای است که نشان از اهداف پنهان و خطرناک مداخله گرانی دارد که با ایجاد نا امنی در منطقه به دنبال اهداف شوم خود هستند.

آن چه حال مهم است ختم هر چه زودتر این درگیری و ایجاد امنیت و آرامش در کشور های درگیر جنگ منطقه است که همت طرفین نزاع، همسایگان شان و سازمان ملل را می طلبد. در سال ۱۹۸۸، پارلمان منطقه قره باغ از مسکو خواست که این منطقه را تحت قیومیت ارمنستان قرار دهد. این خواست با مخالفت روبرو شد. در ماه فوریه درگیری های قومی خونینی پیش آمد. دو سال پس از آغاز درگیری ها، قره باغ اعلام استقلال و تشکیل جمهوری کرد که از سوی هیچ کشوری در دنیا به رسمیت شناخته نشد. درگیری های آن زمان با شکست آذربایجان خاتمه یافت، اما به صلح نینجامید.

اما... دور جدید نبرد های نیرو های نظامی آذربایجان و ارمنستان شامگاه جمعه و بامداد شنبه دوم آوریل (۱۴ مهر) آغاز شد. ناکامی اروپا در برقراری مذاکرات صلح برای حل این نزاع طولانی با میانجی گری گروه مینسک (سازمان امنیت و همکاری اروپا) آغاز شد اما تا کنون معاهده صلحی امضا نشده است. درگیری ها در طول سه دهه گذشته ادامه داشته است که آخرین درگیری جدی در سال ۲۰۱۶ رخ داد و در جریان آن ده ها نفر از هر دو طرف کشته شدند. **اما موضع ایران در قبال قره باغ:**

۱. آزاد شدن مناطق قانونی آذربایجان

۲. تضمین امنیت ارامنه

۳. خروج تکفیری ها و اسرائیل از منطقه

حال باید دید چه زمان این تنش ها و درگیری برای همیشه پایان می یابند؟



واحد فرهنگی

امیرحسین زارعی

بر خواب رفته

آدم، همونقدر که زندگیو دوست دارن، همونقدرم جنگو دوست دارن. برا همینه که بعد از طالبان، داعش میاد. خیلی ساده ایم اگه فکر کنیم بعد از تموم شدن داعش، سرو کله یه گروهک دیگه پیدا نمیشه..."

اینها، دیالوگی بود از نمایش "مجلس خواب گزاری". نمایشی که اردیبهشت سال ۱۳۹۸ توسط گروه تئاتر "جاروزنان" پردیس شهید باهنر اصفهان تولید و به جشنواره فرهنگی دانشگاه فرهنگیان ارسال شد. اثری که شاید به جرئت بتوان گفت کاری فراتر از انتظارات دانشگاه فرهنگیان بود.

مجلس خواب گزاری، اثری است سورئال و با دیدگاهی ضدجنگ. روایتی ست از گذشته و حال پنج نفر که در کنار یکدیگر می جنگند. پنج کاراکتر متفاوت که هرکدام با نام و احوالات خودشان این نقش ها را ایفا می کنند و ایمان نجفی (نویسنده و کارگردان) که به خوبی توانسته است این شخصیت پردازی ها را طی ۶ ماه زندگی شبانه روزی با اعضای تیمش و برپایه روحیات و زندگی واقعی ایشان انجام دهد. پوریا، که مهربان ترین مکعب دنیا را مطب روانشناسی اش می داند. صادق، که شنبه هایش را با زیارت عاشورا آغاز می کند و والیبالش هرگز ترک نشده است. علی، که چهره معصوم کودکانه اش سبب شده که او را چندان جدی نگیرند. رضا، که در جست و جوی رفیقش به اینجا آمده است و محمدمبین که معتقد است مسابقه واقعی، در جبهه های جنگ است. همه اینها دست به دست یکدیگر داده اند تا با چاشنی یک روایت گیرا و یک موسیقی تلخ (که البته با آهنگسازی اختصاصی تهیه شده است)، مجلس خواب گزاری طی بیست و پنج دقیقه بتواند تا مدت ها ذهن مخاطب را به خود مشغول کند.

علاوه بر همه این ها، اجرای این نمایش بر روی صحنه تالار فرشچیان اصفهان و ضبط آن با سه زاویه متفاوت، سبب می گردد تا اندک ضعف های این اثر که برآمده از کمبودهای موجود بوده است، چندان به چشم نیاید.

اجماع همه این ها و دانستن اینکه برای تهیه داستان و کاراکتر پردازی و اجرای بهینه این اثر به نوبه خود حرفه ای، تیمی بالغ بر ۶ ماه از زندگی خود را به صورت شبانه روزی صرف کرده اند، این اطمینان را به شما می دهد که موفقیتی بزرگ را پیش روی این اجرا ببینید. اتفاقی که کاملاً متفاوت رقم می خورد.

برخلاف همه انتظارات، این نمایش که با بسته بندی منحصر به فردی هم به جشنواره ارسال شده بود، حتی فرم داوری هم دریافت نکرد و اجازه ورود به جشنواره به آن داده نشد! بدون هیچ دلیل قانع کننده ای، مجلس خواب گزاری حتی بدون اینکه وارد جشنواره شود از دور مسابقات حذف شد و تنها به صورت غیر رسمی به تیم تولیدکننده اعلام شد که در تلافی برخورد مسئولان استان اصفهان با مسئولین استان فارس، مجلس خواب گزاری می بایست از گردونه رقابت خارج شود!

دلیل کودکانه ای که نهایتاً علی رغم همه پیگیری های اعضای تیم، سبب نابودی تلاش های چندماهه اعضای گروه جاروزنان شد. تلاش چندماهه ای که حتی به چشم مسئولین استانی هم نیامد و بدون یک تقدیر خشک و ساده از اعضای تیم، کاملاً به ورطه فراموشی کشانده شد.

امروز، از آن نمایش "بر باد رفته"، جز خاطره ای برای اعضای آن تیم باقی نمانده است. سی دی های نمایش، احتمالاً یک گوشه از دفاتر فرهنگی و همچنین در گوشه اتاق خواب اعضای تیم، خاک می خورد و گواهی است از مسئولانی "برخواب رفته" که اهتمامشان به فعالیت های فرهنگی اینچنینی، نهایتاً منجر به این شده است که امروز، اعضای آن با شنیدن نام تئاتر، فقط بغض کنند و از آن فراری باشند.

مجلس خواب گزاری نمونه قربانی شده ای بود از گروه های فراوان این چنینی که هنر و اراده شان برای گسترش فرهنگ و هنر و حتی علم، گاه قربانی عدم اهتمام مسئولین دانشگاهی به امور این چنینی و گاه قربانی سانسور و ممیزی های بی معنای دانشگاه فرهنگیان می شود. دانشگاهی که الحق و الانصاف، می توان آن را گورستان استعدادها و آرزوها دانست...



LIVE

400

اینفلو

محمد حقیقی

تکاپویشان از همیشه بیش تر بود . می دویدند و می دویدند و می دویدند تا به هیچ برسند. راستی مگر کجای این زندگی قرار داشتند که "هیچ"، قله ی آرزوهای آنان شده بود؟ بیماری مهلکی، جهان شان را فرا گرفته بود، نه از آرامش شب لذت می بردند و نه هیاهوی روز را لمس می کردند، نه از جلال و جبروت زیباترین رستوران ها متحیر می شدند و نه از لذت سادگی فلافل فروشی های پایین شهر چیزی نصیبشان می شد.

آنان فراموشی داشتند، زندگی کردن را فراموش کرده بودند. آن ها فقط هر کاری می کردند تا دیده شوند. اینفلوئنسر ها را می گویم، همان هایی که هر روز، ساعت های زیادی از زمان مان را برای تماشای سبک زندگی و رفتار و افکار پوچ آنها هدر می دهیم. همان افرادی که ادعای سادگی و دیوانگی دارند اما، باهوش ترین دشمنان ما و تک تک هموطنانمان هستند.

آنقدر باهوش که خوب می دانند که این جماعت بی فکر، برای فرار از هیاهوی دنیای واقعی شان، حتی سستی تپه ای از کثافت و دروغ را نیز از دست نمی دهند. جماعتی که آنقدر پوچ و تهی هستند که بجای جنگیدن برای رسیدن به رویایشان، به تماشای چند عکس از زندگی این و آن هم راضی می شوند.

کدامین فرد بزرگ را دیده اید که در نوجوانی و جوانی خود، هر روزش را به سرکشی در زندگی یک فاحشه، یک متجاوز، یک دلقک یا یک بیمار روانی بگذرانند؟

کدامین اندیشمند و روشن فکر را دیده اید که از میان تعدد نفرات این جهان چند میلیاردی، چنین افراد بیهوده ای را برای الگو برداری انتخاب کند؟ با خود چه کرده ایم که کسانی که در همه جای دنیا «قشر آسیب پذیر» و یا حتی «قشر خطرناک» جامعه قلمداد می شوند و هر از گاهی اخبار آن ها در پشت میله های زندان، در حصار اتاق های مه گرفته ی تیمارستان و یا در یک قدمی جوخه اعدام از تلویزیون پخش می شوند، اینجا به الگو های ما تبدیل شده اند؟

شاید بگویید شرایط و تقدیر و کائنات هیچ گاه نگذاشته که مانند بزرگان زندگی کنیم، باشد قبول! اما آیا فراموش کرده ایم که لااقل مانند یک انسان زندگی کنیم؟ انسانی که تنها، همین را می داند که باید تفاوت هایی با حیوانات و گیاهان اطراف خود داشته باشد.

انسانی که هر صبح، با موزیکی انرژی بخش و یا چند خط نیایش با خدا، روحیه ی تمام روزش را مثبت می کند و سپس، با برش های دلخواه نان های صبحانه، دنیای کوچک درون سفره ی خود را، آن طور که می خواهد شکل می دهد؟

انسانی که خوب تماشا کردن را بلد است، عشق تپنده ی خورشید در دل آسمان را با تمام وجود لمس می کند و تمام دغدغه اش گرفتن دستان سردیست که آتش بی عدالتی دنیا، ذره ای مهر برایشان بر جای نگذاشته. انسانی که کتاب می خواند، فیلم می بیند، فرهنگ را عاشقانه دوست دارد فضیلت و پستی را می شناسد و روز را بدون پیشرفت و ترقی نسبت به روزهای قبل، به شب نمی رساند.

سِر IN

6

این روزها، چقدر انسان هستیم؟ چه چیز را فراموش کرده ایم؟ زندگی را؟ خود را؟ یا خدا را؟ هر روز با صدای آلام یک پیام رسان از خواب بیدار می شویم، با این خبرها که: آن فاحشه، بار دیگر وارد یک رابطه شد، آن هیولای انسان نما امروز کاکتوسی بزرگتر را به دندان کشید و آن دختر و پسر شانزده ساله که ثانیه به ثانیه ی زندگی تحریف شده شان را با نام "سبک زندگی" در معرض دید عموم می گذارند، امروز املت محلی با پنیر لاکتیکی داشته اند!

صبحانه مان را با تلخی بی امانی از حسرت و بغض می خوریم و چشم به دست دیگران می دوزیم که آنها می خواهند امروزمان را چگونه شکل دهند. البته از حق نگذریم، از گشتن در پیچ و تاب سراب گونه ی این دنیای پوچ، خنده ی زیادی نصیب خود کرده ایم.

از ته دل می خندیم به حقوقی که نمی گیریم، به لاشخورهایی که تا مغز استخوان مان را می تراشند، به کثافتی که بوی آن، جز مشام خودمان، به تمام دنیا رسیده و به عمری، که بی فایده تر از همیشه در حال گذشتن است. جز کمی خوردن و خفتن و اجابت مزاج، بدون هیچ کار مفیدی، صبح را به شب می رسانیم. شب دوباره می رویم که ببینیم این بار چه کسی نام روشن فکری را بر روابط نامشروع نامحدودش نهاده؟

این بار عکس لخت چه کسی در کدام استخر منتشر شده و این بار می توانیم به نابود شدن و مردن و کتک خوردن و تحقیر چه کسی بخندیم؟ بدون آن که بدانیم تمام آن عکس ها و زندگی های فانتزی و کارهای اعجاب آمیز، فقط نمایشی ماهرانه و برنامه ریزی شده، برای کسب درآمد و مهم تر از آن، فریب دادن ماست. بدون آن که بفهمیم هدف از تمامی آن چالش ها و رابطه های ننگین، رواج و عادی سازی رذایلی مانند زنا، فحاشی و هرزه گریست.

از حیوان ها عذر می خواهیم! زندگی چنین افرادی را با آنها قیاس کردم اما آن ها هیچ گاه دل شان از آزار دیدن و سرکوب و خفقان و سکوت بی پایان این و آن شاد نمی شود. آن ها هیچ گاه برای کمی دیده شدن، چشم بر روی خانواده و وفای خود نمی بندند، آن ها خیلی انسان تر از برخی حیوانات دو پا هستند.

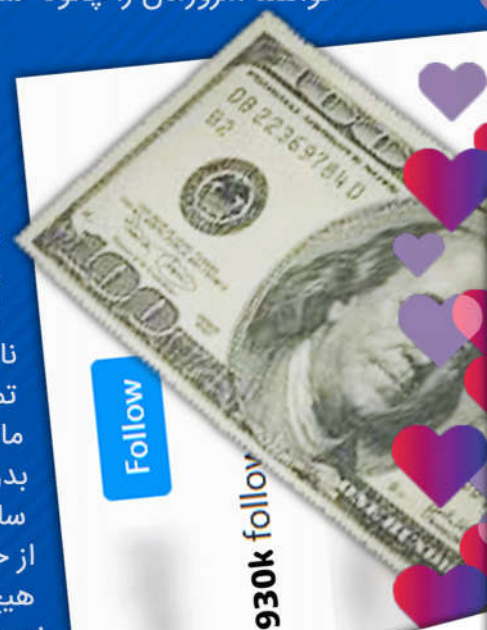
این روزها، نفس می کشیم اما زندگی نمی کنیم. عکس کودکان کار را لایک می کنیم اما کوچک ترین کمی به کودکان کار دنیای حقیقی خود نمی کنیم. از سیل و باران می ترسیم، اما هیچ سدی برای دنیای نامحدودی که پس از مرگ انتظارمان را می کشد نمی سازیم.

این روزها همه چیز خوب است. غذایمان لاکچری، زندگی مان شاد، مملکتمان آباد و روحمان آرام!

اما اگر روزی، نقاب های بی شمارمان بر زمین بیفتند، از ما جنازه ای پوسیده می ماند که تکه های جهل، تا مغز استخوانش را سیاه کرده. خودمان را می گویم، همین مایی که هر روز احادیث ائمه را هزار بار از برابر دیدگان خود می گذرانیم.

اگر تنها به یک سخن از حضرت علی(ع) گوش فرا می دادیم می توانستیم لاقل، نام انسان را یدک بکشیم.

"هر شب به حساب خود رسیدگی کن، اگر امروزت مانند دیروز بود، زیان کاری"



گوینده: سپیده رحیمی



کدام فرهنگ؟

مهدی اسماعیلی



سالیان درازی است که اروپاییان ادعای آزادی بیان و فرهنگ غنی دارند. فرهنگی که در آن سیاه پوستان جایی ندارند و تروریست بودن یک مکتب است و نه عملی نکوهش شده. البته که در زبان، ادعای مبارزه با نژاد پرستی و تروریست و جنگ دارند اما باید در عمل این‌گونه باشد نه صرفاً در زبان.

انسان‌های زیادی که به خاطر خلقت خود سیاه پوست هستند؛ سال‌هاست که در رنج و غربت زندگی می‌کنند و زندگی‌شان مملو از ظلم و ستم و اندوه است. انسان‌های زیادی در کشورهای مختلف به بهانه‌ی مبارزه با تروریست، کشته شدند که البته خود تروریست‌ها اروپایی بودند. افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لبنان و فلسطین گواه‌اند که فرهنگ اروپایی و غربی غنی نیست؛ بلکه حامی تروریست و نژادپرستی و تمام اتفاقات ضد بشر است.

پیامبر اسلام هیچگاه موافق کشتن افراد به خاطر اختلاف دین نبود و هرکس می‌توانست آزادانه با دین خود زندگی کند. هیچ کس حق توهین به بقیه را نداشت. توهین و تمسخر در دین اسلام کاری زشت و ناپسند بوده و هست. صلح، مبارزه با نژادپرستی، مهربانی، احترام به عقاید دیگران، عدالت، مبارزه با ظلم و ستم همه و همه از ارکان فرهنگ اسلامی است. فرهنگی که در همه جا غنی بودن خود را نشان داده است.

حال دو فرهنگ غربی و اسلامی را باهم مقایسه کنید. کدام یک غنی است؟ آن که ادعای صلح دارد و در پشت پرده‌ی خود به دنبال تفرقه و جنگ است؟ یا آن که حتی می‌خواهد بین فرق اسلامی که باهم تفاوت عقیدتی دارند؛ هم صلح برقرار کند؟ خروجی فرهنگ غرب می‌شود رئیس‌جمهور فرانسه که به راحتی به اعتقادات نزدیک به ۲ میلیارد انسان توهین می‌کند. آن هم توهین به پیامبر اسلام که حقیقتاً مصلح‌ترین فرد تاریخ جهان است و خروجی فرهنگ اسلامی می‌شود قاسم سلیمانی که جان که خود را به دست گرفته و برای مبارزه با تروریست در سوریه جنگید. کشوری که اکثر جمعیت آن اهل تسنن هستند و با قاسم سلیمانی اختلاف عقیدتی دارند.

خروجی فرهنگ غربی می‌شود آن زمانی که به محض شایع شدن قحطی یا کمبود کالا، فروشگاه‌ها کشته می‌دهند و خروجی فرهنگ اسلامی می‌شود اتحاد مسلمانان در تحریم کالاهای فرانسوی به دلیل اهانت مکرون به پیامبر اسلام.

علت بدبینی مردم دنیا نسبت به مسلمانان این است که هنوز نتوانستیم فرهنگ غنی اسلام را به جهانیان عرضه کنیم؛ نه این که فرهنگ اسلام کامل نباشد.



Dr_Moshaver!

و این فرصتی مناسب برای مافیای کنکور است که راه مدرسه را جدا از راه موفقیت در کنکور می‌داند. یکی دیگر از موارد موثر، نگرش ایجاد شده در میان دانش آموزان، خانواده‌ها و به طور کلی جامعه است که موفقیت یک دانش آموز را بدون توجه به ویژگی‌های استعدادی و شخصیتی او، صرفاً قبولی در رشته پزشکی می‌بیند و به تبع آن این تصور به وجود می‌آید که فقط دانشجویان رشته پزشکی موفق هستند و توانایی مشاوره و راهنمایی دانش آموزان را ندارند نه افراد متخصص در این زمینه. در ایجاد این تصور نمی‌توان فقط دانش آموزان و خانواده‌ها را مقصر دانست. فاصله طبقاتی و تفاوت سطح درآمد یک پزشک با سایر مشاغل در شرایطی که بسیاری از رشته‌ها بازار کار خوبی ندارند و بسیاری از مشاغل درآمد مناسبی ندارند باعث ایجاد این نگاه درآمدی به رشته پزشکی شده است.

در همین شرایط هم مشاوران توانمند و دلسوزی مشغول فعالیت هستند اما متأسفانه بسیاری از این مشاوره‌های کنکوری بدون هیچ گونه نگاه تخصصی و کارشناسی و فقط بر مبنای پر کردن هرچه بیشتر ساعت مطالعه و سلب زندگی از دانش آموزان در سال کنکور است. مشاورهایی که با دریافت هزینه‌های گزاف، بدون توجه به آسیب‌هایی که به داوطلبان وارد می‌شود برنامه‌های سنگین و باور نکردنی ۱۶ ساعت مطالعه در روز را برای دانش آموز تنظیم می‌کنند و برای بیدار نگه داشتن دانش آموزان آن‌ها را به خوردن قرص‌ها و داروی مختلف تشویق می‌کنند و جان استعداد های این کشور را با بی‌تدبیری و عدم آگاهی به خطر می‌اندازند.

به مثال مربی فوتبال برگردیم. مارادونا اسطوره فوتبال جهان، جزو سه بازیکن برتر تاریخ است اما هرگز نتوانست در مربی‌گری به موفقیتی دست یابد. در این که دانشجویان این رشته‌ها از رتبه‌های برتر کنکور سراسری محسوب می‌شوند و افراد موفق از لحاظ تحصیلی هستند شکی نیست اما آیا "همه" این افراد تخصص و علم لازم درباره وظایف یک مشاور در حیطه‌های علمی، روانشناختی و... را دارند؟

مهران سرفراز



گوینده: مائده دارابی

زمان زیادی از اعلام نتایج کنکور سال ۹۹ نگذشته و بسیاری از داوطلبان کنکور سال آینده از همین روزها برای کسب آمادگی حضور در این آزمون حساس و سرنوشت ساز مطالعه خود را آغاز کرده‌اند.

این آزمون به دلیل اهمیت زیادی که در تعیین رشته، شغل و به نوعی شیوه زندگی آینده دانش آموزان دارد به رقابت سنگینی تبدیل شده که البته همین وابسته کردن آینده یک فرد به یک آزمون ۴ ساعته، جای بحث فراوان دارد. حضور یک مشاور و راهنما در کنار دانش آموزان مانند یک مربی در تیم فوتبال، می‌تواند در این مسیر سخت، کمک خوبی برای برنامه ریزی درسی، خلاهای آموزشی و روان شناختی آن‌ها باشد اما آیا مشاورهایی که این روزها آینده سازان این سرزمین را هدایت می‌کنند مربی خوب و با دانشی هستند و یا می‌توانیم دانش آموزان را در این مسیر پر پیچ و خمی که ساخته شده به دست و اندیشه‌های هرکسی بسپاریم؟

فارغ از آن چه که در موسسات کنکوری دیده می‌شود، مورد عجیبی که این روزها در فضای مجازی زیاد به چشم می‌خورد ظهور پیچ‌ها و افراد مشاور نمای متعددی است که سعی در جذب دانش آموزان کنکوری و سو استفاده از حساسیت خانواده‌ها نسبت به آینده فرزندان، برای کسب درآمد در این بازار پررونق و گسترده کنکور دارند. اگر افرادی که هیچ سابقه آموزشی و تحصیلی خاصی ندارند و صرفاً با حفظ کردن و ارائه دادن اطلاعاتی ثابت به مشاوره تحصیلی می‌پردازند را فاکتور بگیریم، عمده مشاوران این پیچ‌ها

دانشجویان رشته‌های برتر مانند پزشکی، دندانپزشکی و... هستند. مورد عجیب تر مشاوره دادن افرادی است که هنوز در دانشگاه خود ثبت نام نکرده‌اند و صرفاً رتبه دو، سه و یا چهار رتبه‌ای خود را رزومه مناسبی برای مشاوره دادن به داوطلبان کنکور سال بعد می‌دانند و به محض قبولی در دانشگاه قبل از گذراندن یک واحد عنوان "دکتر" را پیش از اسم و شناسه صفحات اینستاگرامی مشاوره خود اضافه می‌کنند و به جذب مخاطب می‌پردازند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث شده هرکسی ادعای توانایی مشاوره دادن به داوطلبان کنکور را داشته باشد ساختار غلط نظام آموزشی است.

وقتی در مدارس به نقش مشاور اهمیت داده نمی‌شود طبیعتاً است که دانش آموز در خارج از مدرسه به دنبال راهنمای خود می‌گردد





✓ مقدمه :

۲۵ یا به قولی دیگر ۲۶ ربیع الاول سال ۴۱ هجری قمری یک اتفاق مهم در تاریخ اسلام افتاده است. اتفاقی که جلوی از بین رفتن اسلام و مسلمین را گرفت و زمینه ساز قیام خونین عاشورا شد. صلح امام حسن مجتبی(ع) را می توان در کنار قیام امام حسین دو اتفاق اصلی در زنده ماندن اسلام تلقی کرد. حال به بررسی عللین صلح می پردازیم.

در اکثر متون صرفا دلایل امام برای صلح ذکر شده است که ما در اینجا به دلایل معاویه هم خواهیم پرداخت.

مهدی اسماعیلی

✓ دلایل پیشنهاد صلح از سوی معاویه:

۱. اعتقاد به حقانیت امام برای حکومت

او می دانست که امام صاحب اصلی حکومت بر مسلمین است. حتی در نامه ای به امام نوشت که تو بدین امر سزاوارتر و شایسته تری. برای به دست آوردن حکومت ناگزیر به جلب رضایت صاحب اصلی آن (حتی در ظاهر) بود و صلح بهترین گزینه و انتخاب بود.

۲. ترس از نتایج جنگ با امام

با وجود همه وسایلی که در اختیار داشت از نتایج جنگیدن با امام حسن سخت می ترسید. مثلا در توصیف دشمنان عراقی اش می گفت: به خدا هرگاه چشمان ایشان را که در صفین از زیر کلاه خود ها پیدا بود به یاد می آورم هوش از سرم پرواز می کند.

۳. آگاهی نسبت به مقام امام

از موقعیت امام مجتبی(ع) در میان مردم و مقام معنوی بی نظیری که آن حضرت بر حسب اعتقادات اسلامی دارا بود واهمه داشت. معاویه از این می ترسید که شاید کسی از میان صفوف شامیان شروع به بازگویی حقایق بکند و مردم را نسبت به چهل خود در برابر حسن ابن علی آگاه کند. (یکی از سیاست های معاویه این بود که مردم شام را از آشنایی با بزرگان دینی خارج از منطقه، باز دارد. به همین جهت توانست در جنگ صفین به راحتی لشکری عظیم در مقابل امیرالمومنین(ع) فراهم کند.)

۴. مصالح نشان دادن خود در چشم عوام

او با خود این فکر را کرد که در صورت جنگ یا می گُشد یا کشته می شود. اگر در این نزاع شام برنده می شد و خاندان بنی هاشم کشته می شدند می توانست این ادعا را بکند که من پیشنهاد صلح را به حسن(ع) دادم و او خود نپذیرفت و کاری کرد که دودمانش همه از بین رفتند. این گونه هم مرد فاتح جنگ او بود و هم فردی عادل و نصف جلوه می کرد.

✓ دلایل پذیرش صلح توسط امام :

۱. نداشتن بصیرت سیاسی مردم

مهم ترین دلیل امام برای پذیرش صلح نداشتن آگاهی سیاسی مردم بود. در صورتی که امام جنگ را ادامه می دادند (حتی اگر یارانشان کم نبودند) باز هم متهم به جنگ افروزی و حتی طمع حکومت می شدند.

۲. حفظ دین شرایط اختلاف

به دلیل دوگانگی که در میان مسلمین به وجود آمده بود و سستی ایمانی که در اطرافیان امام بود ایشان صلح را انتخاب کردند. ممکن است در جایی حفظ دین با سکوت همراه شود مانند ۲۵ سال خانه نشینی امیرالمومنین(ع)، ممکن است در جایی با صلح مانند امام حسن(ع) و جایی هم با قیام مانند حضرت سیدالشهدا(ع).

۳. حفظ جان اندک شیعیان

به دلیل جنگ های امیرالمومنین(ع) تعداد شیعیان مخلص کم شده بود و امام برای حفظ جان این افراد مجبور به صلح بودند که مبادا پس از جنگ کسی از شیعیان باقی نماند.

۴. خیانت سرداران امام

بزرگترین خائن جنگ امام حسن(ع) با معاویه را میتوان عبیدالله ابن عباس نامید. عبیدالله فرمانده سپاه امام بود که در برابر پیشنهاد مالی معاویه مقاومت نکرد و همراه با ۸ هزار سرباز به او پیوست. او حتی خون دو کودک خردسال خود را که به دستور معاویه کشته شده بودند زیر پا گذاشت!!!

۵. نامه سربازان امام به معاویه

عده ای از سربازان امام به معاویه نوشتند که حسن(ع) را زنده به نزد تو بیاوریم یا سر از تنش جدا کنیم؟؟!!

✓ بررسی مفاد مهم صلح نامه :

۱. حکومت به معاویه واگذار می شود بدین شرط که به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و سیره خلفای شایسته عمل کند.

۲. پس از معاویه حکومت متعلق به حسن(ع) و اگر او نبود متعلق به حسین(ع) است. معاویه حق تعیین جایگزین ندارد.

۳. معاویه باید ناسزا به امیرالمومنین(ع) و لعنت بر او در نمازها را ترک کند و علی(ع) را جز به نیکی یاد نکند. ۴. مردم در هر گوشه از زمین خدا با هر رنگ و نژادی باید در امان باشند. لغزش های سرخ پوست و سیاه پوست باید نادیده گرفته شود. معاویه نباید از عراقی ها کینه به دل داشته باشد. اصحاب علی(ع) در هر نقطه از زمین باید در امان باشند و کسی حق تعرض به آن ها را نداشته باشد. کسی قصد جان حسن و حسین(ع) و هیچ یک از اهل بیت رسول الله را نکند.

امروزه افرادی صلح امام حسن(ع) را وارونه تفسیر کرده و برای توجیه اشتباهات خود به کار می برند. باید بدانیم که شرایط امام با شرایط نظام اسلامی متفاوت بود و ایشان صلح تحمیلی را قبول کردند، در حالی که امروز ما احتیاجی به صلح با دشمنان قسم خورده خود نداریم و در عین حال می توانیم با آن ها مقابله کنیم. این نکته حائز اهمیت است که امام مجتبی(ع) با دشمن خود صلح کردند نه این که خود را تسلیم دشمن کنند. در حالی که افرادی ذلیلانه به دنبال تسلیم کردن کشور و قرار دادن آن در دست دشمن هستند. سیره ائمه اطهار(ع) خط قرمز ما برای زندگی است و هر کس بخواهد با تحریف آن در جهت منافع خود حرفی بزند یا اقدامی کند با آن برخورد خواهیم کرد.

والسلام

می تراود مهتاب!

مآئده دارابی

شایسته است در پایان، مروری بر این شعر زیبا و کما
بیش، آشنا داشته باشیم :
می تراود مهتاب
می درخشد شبتاب
نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک
غم این خفته ی چند
خواب در چشم ترم می شکند
نگران با من ، استاده سحر
صبح می خواهد از من
کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر
در جگر خاری لیکن
از ره این سفرم می شکند
نازک آرای تن ساقه گلی
که به جانش کشتم
و جان دادمش آب
ای دریغا به برم می شکند
دست ها می سایم
تا دری بگشایم
به عبث می پایم
که به در کس آید
در و دیوار به هم ریخته شان
بر سرم می شکند
می تراود مهتاب
می درخشد شبتاب
مانده پای آبله از راه دراز
بر دم دهکده مردی تنها
کوله بارش بر دوش
دست او بر در ، می گوید با خود :
غم این خفته ی چند
خواب در چشم ترم می شکند

علی اسفندیاری مشهور به نیما یوشیج (زاده ی آبان ۱۲۷۶_در گذشته ی دی ماه ۱۳۳۸) شاعر معاصر و مُلقب به پدر شعر نوی فارسی است. وی در یوش مازندران از توابع نور به دنیا آمد. پدرش ابراهیم خان اعظام السلطنه، متعلق به خانواده قدیمی در مازندران بود و به کشاورزی و گله داری می پرداخت.

پدر نیما، زندگی روستایی، تیراندازی و سوارکاری را به او آموخت. تا ۱۲ سالگی در زادگاهش روستای یوش و در دل طبیعت زندگی کرد؛ خواندن و نوشتن را نزد آخوند ده فرا گرفت و در ۱۲ سالگی همراه خانواده به تهران رفت و در مدرسه عالی " سن لویی" مشغول تحصیل شد و پس از مدتی با تشویق معلمش، نظام وفا، به شعر گفتن روی آورد و در همان زمان با زبان فرانسه آشنایی یافت.

دوران نوجوانی و جوانی او مصادف است با طوفان های سیاسی و اجتماعی در ایران نظیر انقلاب مشروطه، جنبش جنگل و تاسیس جمهوری سرخ گیلان. روح حساس نیما نمی توانست از این طوفان ها بی تاثیر بماند و از نظر سیاسی تفکر چپ گرایانه داشت و با نشریه ایرانی سرخ، همکاری قلمی داشت.

نیما در سال ۱۳۱۷ به عضویت در هیئت تحریریه مجله موسیقی درآمد و در کنار صادق هدایت، عبدالحسین نوشین و محمدرضا هشترودی به کار مطبوعاتی پرداخت و دو شعر قرآن ققنوس و مقاله بلند ارزش احساسات در زندگی هنرپیشگان را به چاپ می رساند.

مهم ترین آثار او عبارتند از : قصه رنگ پریده ، منظومه نیما، خانواده سرباز ، آب در خوابگاه مورچگان ، کندوهای شکسته و آثار تحقیقی مانند ارزش احساسات در زندگی هنرپیشگان ، حرف های همسایه ، نامه به شین پرتو ، شعر چیست ؟ درباره جعفرخان از فرنگ برگشته و مجموعه کامل اشعار که توسط سیروس طاهباز جمع آوری و تدوین شده است .

تن‌های تنها

مهدی دریابیگی

واحد دانشجویی

تنهایی ذاتی اجتماعی دارد. احتما الان زیر لب می‌گویی نویسنده این متن از روی شکم سیری دارد حرف به ظاهر فلسفی بلغور می‌کند، نه عزیز، این متن نه علمی است نه فلسفی! این متن تراوشات ذهن بی‌در و پیکر من است و ذره‌ای جنبه‌ی علمی ندارد.

داشتم می‌گفتم، تنهایی ذاتی اجتماعی دارد. در تنهایی فرد در جامعه‌ای از تن‌ها قرار می‌گیرد اما باز هم هیچ ارتباطی بین فرد و تن‌ها وجود ندارد. پس فرد تصمیم می‌گیرد خودش برای خودش ناراحت باشد، خودش برای خودش گریه کند، خودش برای خودش... اما، در میان تنهایی فرد در تن‌ها، تنی پیدا می‌شود که وطن فرد تنهاست، اسم آن تن را "تو" می‌گذاریم، و همه چیز از این "تو" شروع می‌شود، چگونه؟

بدین صورت که فرد تنها، تن‌ها را کنار می‌زند تا به وطنش برسد. پس از رسیدن، فرد تنها دیگر وجود ندارد و می‌شوند وطن و تن. یا اصلاً در هم حل می‌شوند و «وتن» می‌شوند. آری عزیز من، رسیدن شیرین است. اما همیشه آخر قصه خوش نیست. ممکن است اصلاً فرد تنها، حتی بعد از کنار زدن همه‌ی تن‌ها، باز هم به وطنش نرسد و وای از آن روزی که نرسد!

آن موقع است که فرد تنها، تنها در میان تن‌ها باقی می‌ماند و متأسفانه این آخر قصه‌ی او نیست. پس از تنها تر شدن او، در تنش شاخه‌هایی تنیده می‌شوند. جنس این شاخه‌ها از هر ساخته‌ی بشری محکم‌ترند، آن قدر محکمند که حتی وطن فرد تنها هم به آن نفوذ نمی‌کند. بعد از آن اتفاق فرد می‌ماند و تنی پر از شاخه که از قبل هم تنها تر است و هیچ چیز دیگر او را از میان تن‌های غریبه نجات نمی‌دهد. می‌دانم، می‌دانم که نرسیدن خیلی تلخ است! اما عزیز من، مثل هر چیز دیگری در این دنیای محدود بی‌نهایت، تلخی هم می‌تواند بی‌نهایت باشد، یعنی حتی می‌تواند قصه ما غصه را هم در کنار تلخی‌اش اضافه کند. بیا اسم این تلخی نامحدود غصه دار را بگذاریم یلدا.

گفتم که فرد تنها به وطنش می‌رسد، اصلاً وتن هم می‌شوند اما گاهی خوب با هم چفت نمی‌شوند، یعنی وتن شکل می‌گیرد، اما یک وتن کج و کوله و ناهمگون شکل می‌گیرد. یا اصلاً ممکن است فرد تنها و یا "تو" بعد از وتن شدنش، تنش تن‌بازی‌اش بگیرد و برود دنبال سنبادش.

آن وقت است که یلدا شروع می‌شود. اصلاً به نظرم کسی که اسم شب یلدا را یلدا گذاشته است، این یلدای تعریفی را خیلی خوب چشیده و می‌داند شبی که در آن یک دقیقه بیشتر به "تو" فکر کند، آن قدر تلخ می‌شود که باید با شیرینی کدو حلوایی و هندوانه آن را سپری کرد. حالا اصلاً شب یلدا را با این‌ها سر کنیم، بقیه ۳۶۴ شب سال را چکار کنیم؟ یا آن یک شب اضافه‌ی سال کبیسه را چگونه سر کنیم؟

گوینده: فاطمه زین‌الدینی



صرف فعل صلح

به وقت ۱۳ آبان ۵۷، ساعت فلان... بعد از تعطیل شدن مدارس و راهی شدن به سوی دانشگاه تهران برای مبارزه با ظلم و استکبار رژیم شاه. آگاه به این که در هر دوره‌ای فساد و ظلم و دیکتاتور طلبی، حرف اول را می‌زند چه آشکارا چه نهان.

در پی اعتراضات و جمع شدن دانش‌آموزان تهرانی به همراه دانشجویان دانشگاه تهران، ۵۶ تن شهید و صدها مجروح داشته‌ایم در واقع خسته از کشتار دسته‌جمعی...!

مفهوم فرزندان انقلابی، برانزده‌ی این جمع معترض به وضعیت جامعه‌ی خود است و شجاعت در برابر ایستادگی آنها، واژه‌ی ضعیفی است که می‌توان به ایشان اختصاص داد.

در هر زمان و عصری این جوانان بوده‌اند که مهم‌ترین اتفاقات تاریخ را رقم زده‌اند از جمله بسیاری از انقلاب‌ها و تظاهرات خیابانی، چه خوب یا بد، درست یا غلط.

بنابراین آنان، سرمایه‌های این مرز و بوم به حساب می‌آیند و در طول تاریخ ایران ثابت کرده‌اند زیر بار حرف زور و مستعمره شدن نخواهند رفت.

معلم جان، بیا به عنوان سرباز وطن به یکدیگر قولی بدهیم: دانش‌آموزانی تربیت کنیم که در هر جای این کره خاکی سکتا گزیدند؛ حرف زور و زورگویی و استعمار و... را نپذیرفته و به قیام برخیزند.

انسانیت را به عنوان اولین اصل بشریت، به آنان آموزش دهیم همچنین ایثار و فداکاری را... که رسالت ما همین باشد و بس.

شعار صلح زیباست ولی صرف فعل صلح زیباتر. دغدغه‌ی موفق شدن و نجات دادن بیاموزیم چرا که نجات دادن بخش مهمی از موفق شدن همگانی است.

به امید تغییری شگرف توسط دانش‌آموزان و دانشجویان مان.

راضیه سمیعی



ساعت بدون باتری

امروزه می‌توان به وسیله سبک زندگی افراد، تا حد زیادی سلامت روان آنان را پیش بینی نمود. یکی از موارد مهمی که اکثر افراد در طول زندگی خود آن را نادیده می‌گیرند؛ توجه به (BIOLOGICAL CLOCK) یا همان ساعت زیستی بدن شان است.

ممکن است این واژه برای مان جدید و عجیب باشد. اما در حقیقت نه تنها ما، بلکه سایر موجودات زنده نیز دارای ساعت بیولوژیکی می‌باشند. قرار است تا پایان این متن، از نحوه کارکرد چرخ دنده های ساعت بیولوژیکی بدن خود بیشتر آگاه شویم.

متأسفانه اکثر ما حاضریم به راحتی مبلغ زیادی را بابت خرید یک ساعت مچی گران قیمت که متعلق به یک برند معروف است، بپردازیم ولی بابت توجهی ها و سبک زندگی گاه‌ها عجیب و غلط خود، مشغول خراب کردن و به اتمام رساندن باتری ساعت زیستی مان هستیم. ساعتی که برای به دست آوردنش هزینه ای صرف نکرده ایم ولی اگر به خوبی کوک شود؛ عمرش به اندازه همه ی سال های زندگی ماست.

باید بدانیم حتی هنگامی که به ساعت دیواری اتاق مان توجهی نداریم؛ باز هم عقربه های ساعت زیستی بدن ما در حال چرخش هستند و باعث می‌شوند در ساعت معینی از روز، از خواب بیدار شویم و پراثری باشیم و در ساعت مخصوصی نیز احساس خستگی و خواب آلودگی به سراغمان بیاید.

و اما کار این ساعت بیولوژیکی چیست؟ عمده فعالیت این ساعت زیستی، تنظیم ریتم بدن ما در طول شبانه روز است. بنابر این این ساعت چرخه ای ۲۴ ساعته را شامل می‌شود. اگر گاهی خواب مان به هم می‌ریزد؛ زود به زود احساس خستگی و گرسنگی می‌کنیم؛ در کارها تمرکز نداریم و به شکل مداوم مضطرب هستیم؛ باید به دنبال تعمیر ساعت بیولوژیکی خود باشیم و سبک زندگی مان را تغییر دهیم. هنگامی که سعی می‌کنیم بر خلاف روال طبیعی ساعت درونی خود عمل کنیم؛ برنامه های روزانه مان مختل می‌گردد و سردرگم می‌شویم.

بخشی از هیپوتالاموس وظیفه تنظیم ساعت زیستی بدن ما را به عهده دارد. شاید بهتر باشد بگوییم "ساعت ها"ی زیستی چرا که ما در تک تک سلول های بدن خود، یک ساعت زیستی داریم. این ساعت در هر سلول به واسطه نوعی پروتئین کار می‌کند و دستور ساخت این پروتئین بر عهده ژن هاست.

تغییر ناگهانی سبک زندگی می‌تواند شدیداً به این ساعت آسیب بزند. اما با ایجاد تغییرات کوچک، می‌توانید آنرا مطابق با اهدافتان کوک کنید. نکته قابل توجه اینجاست که از بین موجودات زنده فقط انسان است که می‌تواند به دستکاری و تنظیم این ساعت بپردازد. برای این کار می‌بایست شما بیش از هر چیزی خودتان و عادت هایتان را به خوبی بشناسید. پس از شناسایی اینکه در چه زمانی از شبانه روز عملکرد بهتری دارید؛ باید تلاش کنید تا ساعت بیولوژیکی خود را به بیداری در آن زمان عادت بدهید. البته اگر می‌خواهید با چند تعمیرکار حرفه ای برای ساعت زیستی خود آشنا شوید؛ لازم است به نور خورشید، میزان تحرک در طول روز، داشتن برنامه ریزی، تغییر سبک غذا خوردن و تنظیم ساعات خواب اشاره کنیم. در وصف اهمیت این ساعت برای

داشتن یک زندگی سالم هر چه بگوییم کم است. تحقیقاتی که به وسیله موسسه ملی بهداشت آمریکا انجام شده است؛ نشان می‌دهد ریتم شبانه روزی بدن با مواردی چون افسردگی، چاقی و اختلالات خلقی مرتبط است. حتی گفته شده کسب اطلاعات بیشتر درباره ساعت زیستی ممکن است در آینده به درمان اختلالات خواب، افسردگی و حتی سرطان کمک کند.

فاطمه احمدی

لیلای عزیزم! به تو بیشتر از نرگس بدهکارم چون زمان عروسی او کودکی بودم که بود و نبودش تفاوت چندانی نداشت اما زمان عقد تو من ماهی مرده ای بودم که بوی گندش ناخودآگاه همه جا را برداشته بود و حتی به مشام یک تازه عروس هم رحم نمی کرد... بوی گند چه بود؟

هنگام ورود عروس به اتاق به جای هل کشیدن، آهنگ چاوشی پخش کردن، سکوت های بی انتها، تاریک کردن اتاق و چرخش... حالا که فکر می کنم؛ می بینم برای این دنیا، عروسی ها و عروس هایش یک ماهی مرده به اندازه ی هفتمین بچه ی ناخواسته در کلبه ای فقیر، اضافی است...

مرا به دریایم برگردانید و آسوده هلهله ی عروسی هایتان را سر دهید...
دریا چیست؟
عشق، عشق، عشق...

چیزی که با صراحت باید بگویم؛ در ساحل آسوده شما پیدایش نکردم...
به قمار خانه رفتم، همه پاکباز دیدم
چو به صومعه رسیدم همه زاهد ریایی
در دیر می زدم من، که یکی ز در آمد
که : درآ، درآ، عراقی، که تو خاص از آن مایی

مرور دو مرحله از زندگی ام، مثل بالا رفتن از سراسیمگی
طویل، نفسم را بند می آورد:

یکی زمانی که خواهر اولم داشت عروسی می کرد و من کودکی هشت ساله بودم که به جای قندساییدن روی سر عروس، با لباس عروس صورتی رنگم، دور حوض تالار می چرخیدم و با بچه ها بازی می کردم. آن موقع خواهر عروس بودن، بین بچه ها مانند جواهری بود که زنان بزرگ به آن رشک می ورزند و من با زیرکی از این موهبت، برای خاتمه دادن به دعوای پسرخاله ام با یکی از پسرهای فامیل داماد، استفاده کردم و خوشبختانه موفق شدم.

بار دوم، زمانی بود که آخرین خواهرم پس از سی سال داشت عقد می کرد و خدا می داند چقدر باهم درباره این لحظه حرف زده بودیم و چه نقشه ها ریخته بودیم. اما آن موقع من، واله بیست و یک ساله ای بودم که این بار به جای تالار در اتاقش و به جای حوض دور خواب چند شب قبلش می چرخید که یک دفعه نخستین داماد سرداد: پس خاله زهرا کجاست؟! شستم باخبر شد این بار هم جامانده ام... خودم را سریع جمع وجور کردم و پای قبالة ی خواهرم را امضا کردم و به رسم یادگار نوشتم:

به دریایی درافتادم که پایانش نمی بینم
کسی را پنجه افکندم که درمانش نمی دانم

سیده زهرا نوربخش



گوینده :
الله، یآوری



#واکسن



وزارت بهداشت: « میزان واکسنی که از طریق پیش خرید خریداری خواهیم کرد، تقریباً می تواند ۱۰ درصد جمعیت ما را پوشش دهد. »
نتیجه: بعد از توزیع واکسن کرونا در اکثر کشورها و شروع واکسیناسیون همگانی، اکثریت مردم کشور ما واکسنی دریافت نخواهند کرد؛ البته آن « ده درصد همیشگی » شاید دریافت کنند.

@GHOLAMNEJADM



کاش این دانشمندان عزیزی که دارن واکسن کرونا رو می سازن، یه واکسن هم می ساختن برای کسانی که فاز و توهم عاشقی برمیدارن و فکر می کنن لیلان و تو مجنونشونی

@DOKI_NIMA_PSY



دوتا خبر بتون بدم روز بدتونو بشوره ببره، اول اینکه سازنده واکسن گفته زمستون سال دیگه تقریباً همه چی به حالت ماقبل کرونا برمی گرده و دوم اینکه پایتخت ۷ داره برای نوروز کلید می خوره.

@PEZHZHVA



کاش با واکسن کرونا، ماشین زمان رو هم اختراع کنند تا این ۸ ماه اخیر زندگیمونو بازم زندگی کنیم ...

@KAROHASTAM



قیمت دو تا واکسن فایزر زیر ۲۰ دلار که دکتر مسعود مردانی گفته به دلیل گرون بودن این واکسن ما نتونستیم بخریم

@AFSHIN_121



وزیر محترم بهداشت یک روز می فرمایند هیچ پژوهش پزشکی ارزنده ای در کشور انجام نمی شود و روز دیگر مژده موفقیت های محیر العقول در حوزه تولید دارو و واکسن کرونا را می دهند!
بیچاره مردم که نمی دانند دم خروس را باور کنند یا قسم حضرت عباس را؟!!

@HSELAHVARI





تاثیر عشق در سبک زندگی

مهدیه یآوری

در نمی‌زند! خودش کلید دارد! عشق را می‌گویم. خیلی ماهر است. یک دسته کلید رنگی دارد؛ به چه بزرگی. برای ورود به هر قلبی، رنگ مخصوص به آن قلب را پیدا می‌کند و تو نمی‌فهمی که چه اتفاقی دارد می‌افتد و وقتی متوجه می‌شوی که دیگر دریچه‌ی قلبت، توسط شاه کلید عشق باز شده. آن جا، دیگر جای عقب کشیدن نیست. اتفاقاً یک نیروی عجیبی، تو را به جلو می‌کشاند. تو، به وجد می‌آیی. انگار ضربان قلبت جور دیگری می‌زند. گویی قلبت، دوباره از سیاهی به سرخی می‌رود. نفس هایت جان می‌گیرند. دیگر هیچ چیزی مثل قبل نیست...

نگاه کن، تا به حال درختان را اینگونه دیده بودی؟ انگار بوی عشق می‌دهند! آن دخترچه را ببین؛ چقدر بانمک می‌خندد. چقدر لبخند آدمیان زیباست!

وای! آن پیرمرد را ببین. کمک کردن به او، چقدر دلنشین است. خدایا، چقدر همه چیز زیباست! چرا من نمی‌دیدم؟ چرا نمی‌شنیدم؟ چرا حس نمی‌کردم؟

عجب خلقتی داری خدا جان!

معشوقم را ببین. زیباترینم! تو، دلیل این همه زیبایی هستی. با تو همه جا را زیباتر می‌بینم، زندگی‌ام رنگ و بوی دیگری گرفته. دوست دارم به همه کمک کنم. دوست دارم همه را شاد کنم و خدا را به خاطر همه‌ی نعمت هایش شکر کنم. دوست دارم به خودم بیشتر اهمیت دهم؛ برای بقیه دعا کنم و هر آنچه را که تو دوست داری؛ انجام دهم. ببین با من چه کردی.

ولی عجب حس قشنگی است؛ داشتنت. همیشه کنارم بمان. محبوب من، دوستت دارم...

نیت مخزن

در این ایامِ و انفسا، جهان از بیخ ویران است
از این رو، روزگارم دم به دم تاریخِ لرزان است

خیالم فکرِ آزادی، خودم در بندِ استعمار
وجودم مجلسیِ خونین پر از مشروطه خواهان است

امیدم مرد در کاشان، نگاهم ماند در کرمان
تبم سوزاند آتش را که داغ از داغِ مردان است

رگم پر خون و دائم در تلاطم مثلِ سیحون رود
که مشکی پوش آن پرچم سیاهانِ خراسان است

همان قحطی زده از جنگ عالم گیرِ سیرانم
که هم بازی طاعون در طوافِ صد مغیلان است

چه ترکش های بی رحمی، که دل را رنگِ شب کردند
تو رنگت را نباز؛ این جنگ، تحمیلی به الوان است

علی حقانی



گوینده: نسرتین ابراهیمی

جنایات و مکافات

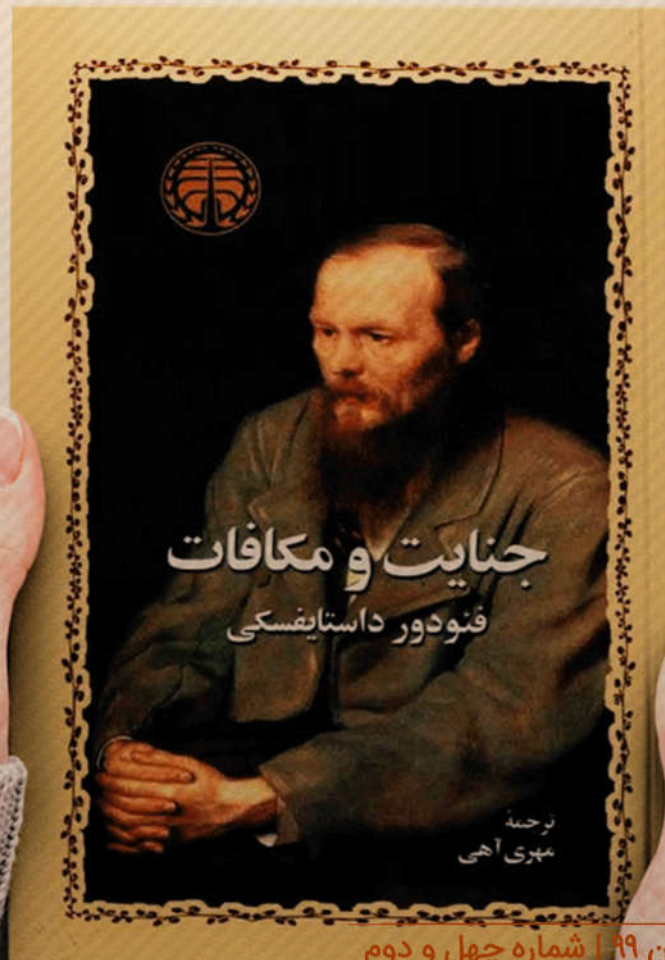
یوسف احمدپور

فئودور میخائیلوویچ داستایوفسکی (زاده‌ی ۱۱ نوامبر ۱۸۲۱ - درگذشته‌ی ۹ فوریه ۱۸۸۱) نویسنده‌ی مشهور و تأثیرگذار اهل روسیه بود. بسیاری او را بزرگترین نویسنده‌ی روان شناختی جهان به حساب می‌آورند. رمان یادداشت‌های زیرزمینی او، اولین نوشته‌ی ادبی اگزستانسیالیسم جهان است.

جنایت و مکافات

چه چیزی باعث می‌شود که شخص با خونسردی دست به قتل بزند؟ چه چیزی در ذهن قاتل می‌گذرد؟ و چه جامعه‌ای چنین اشخاصی را پرورش می‌دهد؟ حدود ۱۵۰ سال قبل، فئودور میخایلوویچ داستایوفسکی، این پرسش‌ها را در کتابی که به یکی از مشهورترین آثار ادبیات روسیه تبدیل شد؛ مطرح کرد: جنایت و مکافات.

خوانندگان بی‌شک نام رمان جنایت و مکافات را شنیده‌اند. جنایت و مکافات، نام رمان مشهوری نوشته‌ی فئودور داستایوفسکی است که در زمره‌ی مهمترین آثار تاریخ ادبیات به حساب می‌آید. این رمان، اولین بار به صورت پاورقی در یک مجله‌ی ادبی در ۱۸۶۶ چاپ شد. رمان، داستان «رودیان رومانوویچ راسکولنیکف» را روایت می‌کند؛ دانشجوی جوان رشته‌ی حقوق در سنپترزبورگ. راسکولنیکف در فقر مطلق زندگی می‌کند و در آغاز داستان، بودجه‌اش برای ادامه تحصیل تمام شده بود. نامه‌ها از خانه‌اش در روستایی فقط بر پریشانی او می‌افزاید؛ هنگامی که متوجه می‌شود که مادر



و خواهرش چقدر برای موفقیت او فداکاری کرده‌اند. پس از فروش آخرین اشیای با ارزش خود به رباخواری پیر، بسیار درمانده می‌شود؛ برای قتل و دزدی از او نقشه‌ای می‌کشد اما ثابت می‌شود؛ تأثیر تحمل این عمل نابخردانه از آمادگی او برای انجام این کار بیشتر است.

گرچه این رمان گاه به عنوان یکی از اولین آثار ترسناک روان شناختی ذکر می‌شود؛ دامنه آن فراتر از آشفتگی درونی راسکولنیکف است. از میخانه‌های نور گرفته تا آپارتمان‌های مخروبه و ایستگاه‌های پلیس کلاستروفوبیک، پوسته زیرین سنت پترزبورگ قرن نوزدهمی را توسط نثر غمگین داستایوفسکی زنده می‌کند. با شخصیت‌هایی مانند «مارملادوف» آشنا می‌شویم؛ یک مقام سابق بدبخت که خانواده‌اش را با مستی، به ویرانی کشانده است و «سویدریگالیوف»، نجیب‌زاده‌ی شهوت‌پرست و روان‌پریش. وقتی خانواده خود راسکولنیکوف وارد شهر می‌شوند؛ معصومیت اخلاقی آن‌ها نسبت به فرومایگی اطرافیان آن‌ها تضادی آشکار دارد؛ حتی وقتی سرنوشت آن‌ها به طور فزاینده‌ای در هم تنیده می‌شود.

این تصویر غم‌زده‌ی روسیه، بازتابی از تجربیات زندگی پیچیده‌ی نویسنده و ایده‌های مترقی او است. به عنوان نویسنده‌ی جوانی که از یک حرفه‌ی نظامی آینده‌دار گذشته؛ فئودور به ایده‌های سوسیالیسم و اصلاحات جذب شده بود و به گروهی از روشنفکران پیوست تا در مورد متون رادیکال که توسط دولت امپراطوری ممنوع شده بودند؛ بحث کند. پس از لو رفتن اعضای این گروه، از جمله داستایوفسکی، بازداشت شدند. بسیاری به مرگ محکوم شدند تا فقط به صورت نمادین در معرض اعدام قرار گیرند و در لحظات آخر توسط تزار عفو شوند.

داستایوفسکی چهار سال بعدی را در یک اردوگاه کار در سبیری گذراند؛ قبل از اینکه در ۱۸۵۴ آزاد شود. این تجربه او را به اصلاحات اجتماعی بسیار بدبین کرد و تمرکز او به سمت مسائل معنوی تغییر کرد. در ۱۸۶۴، در رمان «یادداشت‌های زیرزمینی»، او در مورد اعتقاد خود مبنی بر این که فلسفه‌های آرمان شهری غربی هرگز نتوانسته آرزوهای متناقض روح انسان را برآورده کند؛ توضیح داد. «جنایت و مکافات» در سال بعد با وام گرفتن مضامینی مشابه، خلق و تکمیل شد.

در بسیاری جهات، رمان یک روایت مشترک را دنبال می‌کند؛ جایی که یک جوان آینده‌دار بواسطه خطرات زندگی شهری اغوا و فاسد می‌شود. اما نقد اجتماعی آن بسیار عمیق‌تر می‌شود. این که راسکولنیکف دلیل پیشرفت خود را به قیمت استفاده از مرگ رباخوار، توجیه می‌کند؛ منفعتی خالص برای جامعه خواهد بود. با انجام این کار، او آموزه‌های خودخواهی و سودگرایی را تکرار می‌کند که توسط بسیاری از روشنفکران هم‌عصر داستایوفسکی پذیرفته شد و با این باور که هوش او به او اجازه می‌دهد از تابوهای اخلاقی فراتر رود؛ راسکولنیکف، خود را از انسانیت خود جدا می‌کند. با این حال، اگرچه این کتاب عمیقاً به اخلاق مربوط است؛ جنایت و مکافات، هرگز با این حقیقت روبرو نمی‌شود که هر شخصیت صرفاً با صدا متمایز و متقاعدکننده‌ی خود، به نتیجه اخلاقی می‌رسد.

یکی از نکته‌های قابل توجه در مورد جنایت و مکافات، قابلیت به هیجان آوردن آن است. علی‌رغم این‌که جزئیات قتل اصلی در پرده‌ی اول افشا می‌شود؛ جرم راسکولنیکف محرز است. اما این تنها با احتساب درک داستایوفسکی از آشفتگی‌های روانی و اجتماعی است که ما ماهیت واقعی مکافات او و امکان رستگاری او را می‌آموزیم.

جنایت و مکافات بارها به فارسی ترجمه و منتشر شده است. مهری آهی، پرویز شهدی، اصغر رستگار، احد علیقلیان و حمیدرضا آتش برآب و احمد بانیپور از جمله مترجمان این رمان به فارسی بوده‌اند.

فردا، شاید مبهم!

همه چیز ناگهانی بود. زمستانی که خزان شد و بهاری که خزان ماند. خزان غیر منتظره‌ای که کل دنیا را دربرگرفت و به جهانیان ثابت کرد زندگی خاکی، مملوء از اتفاقات غیرمنتظره است. اتفاقاتی که اگر آمادگی مواجهه با آن‌ها را نداشته باشیم؛ زندگی روند غیرعادی و گاهی عذاب دهنده‌ای را پیش می‌گیرد...

اسفند پارسال بود که روال عادی زندگی‌ها با اومدن ویروس کرونا شکل دیگه‌ای به خودش گرفت و تقریباً اکثر ما ناچار به تغییر در سبک زندگی شدیم. کی می‌دونست قراره چنین اتفاقی بیفته؟ ما نمی‌تونیم آینده رو پیش‌بینی کنیم؛ ولی می‌تونیم یاد بگیریم چطور با اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی، کنار بیایم و خودمون رو باهاشون وفق بدیم.

اگر بدونیم هیچ شرایط و موقعیتی قرار نیست به یک شکل بمونه؛ آمادگی ارتفاع‌های مختلف چرخ و فلک زندگی رو خواهیم داشت. و همچنین آگاهی از اینکه ما روی بعضی اتفاقات کنترلی نداریم؛ کمکمون می‌کنه که به جای پرسش چرا، به دنبال راه حل بگردیم. در واقع خوبه که فکر کردن درباره راه حل اتفاق افتاده رو جایگزین فکر کردن درباره اتفاق افتاده کنیم.

و اما سوالی که همه ما باید از خودمون بپرسیم: اگر از قبل اطلاع داشتید که آغاز اسفند ماه سال ۹۸ آغازی متفاوت و همراه با بیماری خواهد بود؛ چه کار می‌کردید؟

اگر جواب شما اینه که به کارهای قبلیم ادامه می‌دادم؛ این یعنی شما راه زندگیتون رو درست انتخاب کردین. می‌خوام بگم زندگی به ما نمی‌گه قراره چه چیزی پیش‌رویمان قرار بده. منتظر فرصت بهتر نباش. منتظر زمان مناسب برای تغییر نباش. هیچ روزی بهتر از امروز نیست. پس کاری که فکر میکنی درست هست رو انجام بده؛ حرفی که توی دلت هست رو بزن؛ برای حال خوب امروزت تلاش کن و خودت رو بیشتر دوست داشته باش. عقربه‌های زمین در حال حرکت و منتظر هیچ کس نمی‌مونه...

نسرين ابراهيمي





آفرین بخیر رسول

عرض سلام و احترام خدمت مخاطبان ارجمند نشریه تحریر، امیدوارم از مطالعه ی این شماره لذت برده باشید.

خرسندم که در این سال ها که در خدمت شما سروران گرامی بوده ام، قطعا بزرگ ترین سرمایه ی نشریه تحریر داشتن مخاطبانی علم جو و عدالتخواه همانند شما عزیزان است.

استفاده از همه ی دیدگاه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در نشریه نشان دهنده آن است که از همه ی طیف های مختلف جامعه پذیرا بوده ایم و برای همه ی عقاید و قلم ها در نشریه تحریر جایگاهی وجود دارد.

خوشحالم که بنده حقیر در طول این مدت با وجود موانع و سختی های که بوده است توانستم تا حدی زبان گویی شما دانشجویان در امر مطالبه گری و تحقق اهداف شما باشم، تولید محتوای مستقل به دور از جعل و فریب یکی از مهم ترین ملاک های نشریه می باشد که می توان به جرات گفت تمام مطالب نشریه نو و قلم نویسندگان فهیم نشریه می باشد.

مهم ترین نکته ای که در پایان نوشته خود می خواهم مطرح بکنم و حاصل تجربه خود در این مدت فعالیت می باشد، این است که از همه شما دانشجویان می خواهم برای پیگیری و به سر انجام رساندن کاری که آغاز می کنید یک دل و همصدا باشید، جدایی و پیگیری به صورت پراکنده مانع تحقق هدف شما می شود، در هر امری با وحدت عمل کنید و قطعا اگر خواسته شما حق باشد پیروز می شوید.

از صمیم قلب برای تیم نشریه تحریر موفقیت روز افزون و عاقبت بخیری از خداوند متعال طلب می کنم

أفضل العمل ما أريد به وجه الله.

امام علی (ع): برترین کار، کاری است که برای خدا باشد.

(غررالحکم: ۲۹۵۸)

امیرعباس آقابابایی



پژودی...

در هفتمین سال ماهنامه تحریر